

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هفدهم، شماره اول، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶، ۲۳-۴۵

نگاهی نقادانه به کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین* بها؛ النظریة و التطبيق از منظر تحلیل محتوا

سجاد اسماعیلی*

چکیده

جستار حاضر با هدف نقد و شناسایی موارد قوت و ضعف معیارهای شکلی و محتوایی کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق*، اثر مؤلفان علی احمد مدکور و ایمان احمد هریدی، انجام شده است. به همین منظور، پس از معرفی شاخص‌های استاندارد نگارش کتاب آموزشی، میزان بهره‌مندی کتاب مذکور از آن شاخص‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا بررسی شد. برخی یافته‌های پژوهش نشان داد کتاب حاضر ۰/۵۹ از شاخص‌های استاندارد کلی را کاملاً ندارد؛ ۰/۳۵ را کامل دارد و ۰/۰۶ را ناقص دارد. هم‌چنین، در بخش مربوط به عنوان مشخص شد عنوان کتاب مذکور دربردارنده مسائل نظری و کاربردی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌هاست. در بخش مقدمه مشخص شد کتاب مذکور شاخص‌هایی هم‌چون ضرورت تألیف کتاب و پیشینه‌ای از تألیفات مشابه را ارائه نکرده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش زبان عربی، تحلیل محتوا، *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق*.

۱. مقدمه و مسئله پژوهش

امروزه، با توجه به نیاز روزافزون بشریت به ارتباط‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی، موضوع «آموزش زبان دوم» به یکی از موضوعات اصلی و کاربردی مبدل شده است. میلیون‌ها کودک و بزرگسال در سراسر دنیا زمان، هزینه، و تلاش زیادی برای

* دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، sjd.esmaili@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲

یادگیری زبان جدید صرف می‌کنند. مدرسان نیز بخش زیادی از نیرویشان را برای طراحی دوره‌های زبانی و آماده‌سازی مواد آموزشی برای تدریس در کلاس‌هایشان صرف می‌کنند (ریچاردز ۲۰۰۱: ۲۳). زبان عربی نیز، به‌عنوان یکی از زبان‌های شرقی - اسلامی، به‌اقتضای میزان اهمیت خویش در کشورهای مختلفی آموزش داده می‌شود.

کشورهای عربی، به‌عنوان پیش‌گامان عرصه آموزش زبان عربی، سال‌هاست در اغلب دانشگاه‌های خویش رشته یا گرایشی در حوزه روش‌های تدریس عربی چه برای اهل زبان عربی چه غیرعرب‌زبانان دایر کرده‌اند. هم‌چنین، پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام گرفته است. اما در ایران، به‌رغم گسترش آموزش زبان عربی در سی سال گذشته (چه در مدارس چه در دانشگاه‌ها)، توجه به پژوهش‌های حوزه آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان بسیار اندک بوده است. بی‌شک، معرفی و بررسی تجارب کشورهای عربی در حوزه آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان گامی مهم برای زمینه‌سازی در راستای استفاده از این تجارب و بهبود برنامه‌های درسی آموزش عربی در ایران خواهد بود.

بنابراین، جستار حاضر بر آن است تا با بررسی محتوای کتاب *تعلیم اللغة العربية لغير الناطقين بها؛ النظرية والتطبيق*، اثر علی احمد مدکور و ایمان احمد هریدی، ضمن کشف برخی شاخصه‌های استاندارد تألیف کتاب آموزشی، گامی مؤثر در جهت انتقال تجارب متخصصان آموزش زبان عربی در کشورهای عربی به استادان و متخصصان حوزه آموزش زبان عربی در ایران بردارد.

۲. روش و ابزار پژوهش

روش خاص این پژوهش روش تحلیل محتواست. تحلیل محتوا از رویکردی خاص برای تحلیل داده‌ها برخوردار است. این رویکرد خاص عمدتاً ناشی از نحوه تلقی از موضوع تحلیل (محتوا) است. تحلیل محتوا را تکنیکی پژوهشی برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آن‌ها تعریف کرده‌اند. برنارد برلسون تحلیل محتوا را «روشی برای مطالعه عینی، کمی، و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) جهت رسیدن به تفسیر» تعریف کرده است (باردن ۱۳۷۵: ۲۵-۲۶). در این تعریف بر سه واژه «عینیت»، «کمیت»، و «سیستماتیک بودن» تأکید شده است. «عینیت» اشاره به این دارد که این پژوهش براساس قواعد، احکام، و روش‌های مشخص انجام

می‌گیرد. بنابراین، به‌منظور اجتناب از سوگیری نظر محقق در فرایند تحقیق، می‌بایست تحقیق توسط مجموعه صریح و مشخصی از قواعد هدایت شود (ازکیا ۱۳۸۲: ۳۹۰). «نظام‌دار و سیستماتیک‌بودن» آن نیز بدین معناست که مطالعه، علاوه بر روش‌مندی، دایره شمول، و طرح محتوا یا مقوله‌ها برطبق قواعد کاربردی ثابتی مشخص شده است. باید توجه داشت که دو شرط عینیت و نظام‌داربودن قابلیت تکرار این روش را می‌رساند؛ به‌گونه‌ای که سایر پژوهش‌گران نیز بتوانند با استفاده از روش‌های یک‌سان و اطلاعات مشابه به نتایج مشابهی برسند (همان: ۳۹۰). در این جستار، برای این‌که بتوان محتوای کتاب مذکور را به‌خوبی تحلیل و بررسی کرد، نخست شاخص‌های استاندارد کتاب آموزشی زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها به‌صورت فهرست‌واره در قالب جدول‌هایی در دو سطح شاخص‌های شکلی و محتوایی آورده شد. سپس، وجود یا فقدان آن شاخص‌ها در درون کتاب بررسی شد و درنهایت پیش‌نهادهایی ارائه گشت. ابزار اصلی این پژوهش کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق* است که با استفاده از جدول شاخص‌های استاندارد کتاب آموزشی زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها تحلیل می‌شود.

۳. کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق* در یک نگاه

کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق* یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در حوزه «آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها» نوشته شده است.

جدول ۱. مشخصات کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها*

نویسندگان	نوبت چاپ	سال چاپ	انتشارات	کشور	صفحات
علی احمد مدکور ایمان احمد هریدی	چاپ اول	۲۰۰۶	دارالفکر العربی	مصر	۳۲۹

علی احمد مدکور در مقدمه کتاب حاضر، ضمن بیان این‌که آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها در سطوح مختلف سنی و فرهنگ‌های مختلف تفاوت دارد، اهداف یادگیری زبان عربی نزد غیرعرب‌زبان‌ها را چنین برمی‌شمرد: یا برای فهم قرآن کریم، یا برای فهم فرهنگ اسلامی، یا برای بررسی پژوهش‌های عربی — اسلامی در مراکز و

مؤسسات عالی کشورهای عربی و غیرعربی، یا برای سفر به کشورهای عربی و زندگی نزد آن‌ها، و یا برای هدف‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تجاری. وی هم‌چنین بر آن است که، به‌منظور طراحی یک برنامه‌ی درسی جهت آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها، باید عواملی هم‌چون هدف از یادگیری زبان عربی نزد زبان‌آموز، نوع زبان مادری زبان‌آموز، فرهنگ زبان‌آموز، سطح تحصیلی، سطح زبانی کنونی زبان‌آموز، محیط قابل استفاده زبان عربی، نوع ابزارهای ارتباطی و دانشگاهی و شغلی، و ارزش‌های فرهنگی و شناختی موردانتظار برای یادگیری زبان عربی در نظر گرفته شود. علی احمد مدکور بر آن است که برنامه‌های درسی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها با تفاوت نوع زبان‌آموزان، اهداف، زبان‌ها، فرهنگ‌ها، و سطوح آن‌ها مختلف است. علاوه‌براین، این برنامه‌ها با تفاوت امکانات موجود، تفاوت زمان و مکان، نیازهای زبان‌آموزان در هر زمان و مکان، تفاوت نظریات زبانی، انتخاب محتوای آموزشی و روش‌های تدریس و ارزش‌یابی، و ... متفاوت است.

بنابراین، باتوجه‌به موارد مذکور، نویسنده بر این باور است که آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به‌همین‌منظور باید اهداف خاص، موارد آموزشی، ابزارها، روش‌ها، و استراتژی‌های تدریسی خاصی را مدنظر قرار داد. نویسندگان کتاب فصل‌های کتاب را با عنوان‌های زیر دسته‌بندی می‌کنند:

فصل اول: نظریات آموزش زبان عربی از قدیم تاکنون (نظریات زبانی که فعالیت‌های تربیتی آموزش زبان عربی برای عرب‌زبان‌ها و غیرعرب‌زبان‌ها را شامل می‌شود)؛

فصل دوم: وضعیت کنونی برنامه‌های آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان؛

فصل سوم: طراحی برنامه‌ی درسی آموزش زبان عربی برای دانش‌آموزان غیرعرب‌زبان؛

فصل چهارم: برنامه‌های درسی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها به‌منظور اهداف خاص.

فصل پنجم: وضعیت پرورش معلمان زبان عربی به‌منظور آموزش عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها؛

فصل ششم: توان‌مندی‌های معلم آموزش زبان عربی به‌منظور آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها؛

فصل هفتم: آثار زبانی و شناختی آموزش زبان‌های بیگانه؛

فصل هشتم: آموزش مهارت‌های زبان عربی از خلال فرهنگ‌های عربی - اسلامی؛
فصل نهم: تقابل زبان و تحلیل خطاها.

۴. شناخت‌نامه مؤلفان کتاب (علی احمد مدکور و ایمان احمد هریدی)

دکتر علی احمد مدکور استاد بازنشسته دانشکده علوم تربیتی دانشگاه قاهره است؛ از جمله آثار ایشان: *تدریس فنون اللغة العربیة* (۲۰۰۲)؛ *منهج التربية الإسلامية أصوله و تطبيقاته* (۱۴۰۷)؛ *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق* (۲۰۰۶) با همکاری ایمان احمد هریدی؛ *نظریات المناهج التربویة* (۲۰۰۶)؛ *التربية و ثقافة التكنولوجيا* (۲۰۰۶)؛ *تقویم برامج تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها فی الوطن العربی* (۱۹۸۵)؛ *الشجرة التعليمية، رؤیة متكاملة للمنظومة التربویة* (۱۹۹۹). دکتر ایمان احمد هریدی استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه قاهره است. ایشان نیز دارای آثار زیادی در حوزه آموزش زبان عربی است.

۵. شاخص‌های استاندارد کتاب آموزشی

متخصصان حوزه برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی شاخص‌های استاندارد مختلفی را برای تألیف و تدوین کتب در نظر گرفته‌اند. برخی کارشناسان و متخصصان نقد و بررسی کتب دانشگاهی معیارها و شاخص‌های ارزیابی محتوای کتاب را در چند بخش - عنوان، مقدمه، روش پژوهش، و بدنه اصلی کتاب - بررسی کرده‌اند (شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۹۳). اما از آن‌جاکه کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق* کتابی آموزشی و آن هم در حوزه آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبان‌هاست، شایسته است که شاخص‌های ارزیابی مورد نیاز برای چنین کتابی را استخراج کنیم و سپس از حضور یا عدم حضور آن‌ها در کتاب مذکور مطمئن شویم.

۱.۵ شاخص‌های استاندارد کلی برای تألیف کتاب آموزشی

برای استخراج شاخص‌های استاندارد کلی تألیف کتاب آموزشی، ابتدا، به پرسش‌نامه‌ای که توسط شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی آماده شده بود مراجعه شد. سپس، با توجه و دقت در منابع معتبر آموزشی، هم‌چون کتاب‌های برنامه‌ریزی درسی، تلفیقی از شاخص‌های استاندارد کلی در جدول ۲ ارائه شد:

جدول ۱. شاخص‌های استاندارد کلی برای تألیف کتاب آموزشی

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های کلی
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
		*	طرح جلد مناسب
		*	کیفیت مناسب چاپ و قلم
		*	کیفیت مناسب صفحه‌آرایی
	*		مقدمه
*			پیش‌گفتار
*			بیان هدف اثر
		*	فهرست مطالب
		*	استفاده از تصاویر و نمودارها
*			خلاصه فصول
*			خلاصه کلی کتاب
*			نتیجه‌گیری و پیش‌نهادها
*			تمرین و آزمون
*			معرفی منابع در هر فصل
*			پیش‌نهاد برای پژوهش در هر فصل
		*	فهرست منابع
*			فهرست اعلام، آیات، اشعار، و ...
*			کتاب‌شناسی

جدول فوق نشان می‌دهد کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغیر الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق* شاخص‌های «طرح جلد مناسب، کیفیت چاپ و قلم مناسب، کیفیت مناسب صفحه‌آرایی، فهرست مطالب، استفاده از تصاویر و نمودارها، و فهرست منابع» را به‌طور کامل داراست. درباره‌ی طرح جلد کتاب گفتنی است که، با توجه به این‌که کتاب حاضر مسائل تئوری و کاربردی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها را در خود دارد، طرح جلد کتاب نیز گویای این موضوع و مضمون است. عنوان کتاب به‌گونه‌ای آمده است که هم اشاره به مسائل نظری و هم کاربردی آموزش عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها دارد. تصویر روی جلد کتاب نیز به‌گونه‌ای طراحی شده است که اگر با اندکی تأمل در آن بنگریم، می‌توان رمزآمیز بودن آن را، که اشاره‌ای است به آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها، درک کرد. تصویر مذکور تصویر معلمی است که با یک بلندگو در حال سخن گفتن و تلفظ حروف

زبان عربی است. می‌توان چنین استنباط کرد که حروف مذکور دلالت بر سهل و ممتنع بودن فرایند یاددهی — یادگیری زبان عربی دارد و، از طرفی دیگر، شاید بلندگو را بتوان رمز استفاده از ابزارهای آموزشی برای تسهیل آموزش زبان عربی دانست.

اما از لحاظ کیفیت چاپ و نوع قلم کتاب، اگرچه نوع قلم نگارش کتاب روشن نیست و اندازه آن تاحدی ریز است، برای خواندن آن مناسب به نظر می‌رسد. عنوان‌های اصلی و فرعی با قلمی درشت نوشته شده است و پانوشت‌ها نیز با قلم ریزتر. هر صفحه ۲۲ سطر دارد که برای قطع رقعی این کتاب مناسب است.

در رابطه با صفحه‌آرایی کتاب این نکته گفتنی است که صفحه‌آرایی دقیق و بدون ایراد است؛ زیرا اصول فنی و استاندارد صفحه‌آرایی را رعایت کرده است. تورفتگی‌های حاشیه‌های راست و چپ و بالا و پایین، سرصفحه‌ها که در صفحات زوج نام کتاب و صفحات فرد عنوان نام هر فصل نوشته شده است و شماره صفحه هم در صفحات زوج در سمت راست و صفحات فرد در سمت چپ در داخل کادری قرار دارد. شروع هر فصل هم جداگانه آمده است.

فهرست مطالب کتاب کاملاً استاندارد و دقیق است. فهرست متشکل از عنوان کلی فصول کتاب و زیرمجموعه‌های هر فصل است. عنوان فصول کتاب با قلمی درشت‌تر و زیرمجموعه‌ها یا عناوین فرعی با قلمی ریزتر نگاشته شده است.

تصاویر و نمودارهای فراوانی در فصل کاربردی کتاب ترسیم شده است که همگی گویای مقصود نویسندگان است. در پایان کتاب، منابع کتاب نیز در فهرستی کاملاً منسجم متشکل از منابع عربی و لاتین گردآوری شده است. البته، در این باره در بخش‌های بعدی مقاله به دقت بررسی می‌شود. اما کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغیر الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق* شاخص «مقدمه» را ناقص دارد. در رابطه با این بخش در بخش‌های بعدی مقاله به تفصیل سخن خواهیم گفت.

هم‌چنین، کتاب مذکور شاخص‌های «پیش‌گفتار، بیان هدف اثر، خلاصه فصول، خلاصه کلی کتاب، نتیجه‌گیری، تمرین و آزمون، معرفی منابع هر فصل، پیش‌نهاد برای پژوهش‌های آینده، فهرست اعلام، آیات و اشعار، کتاب‌شناسی» را به‌طور کلی ندارد. امروزه، در تألیف کتاب‌های درسی و آموزشی، پیش‌گفتار یکی از ارکان اساسی کتاب است که نویسنده یا نویسندگان توضیحی کوتاه از محتوای کتاب همراه هدف عمده از نگارش کتاب، تجدیدچاپ‌ها، و ویرایش‌های انجام‌شده در اثر خویش ارائه می‌کنند. در این بخش هم‌چنین از کسانی که در نگارش کتاب کمک کرده‌اند تقدیر می‌شود. خلاصه فصول و خلاصه

پایانی کتاب، اگرچه یکی از ارکان اساسی و ضروری برای کتاب نیست، وجود خلاصه فصل‌های کتاب و خلاصه نهایی می‌تواند مخاطبی را که قصد نگاه گذرا به کتاب دارد کمک نماید. نتیجه‌گیری نیز از این قاعده مستثنی نیست.

درباره تمارین و آزمون‌های پایان هر فصل این نکته گفتنی است از آن‌جاکه کتاب مذکور در بخش اولش مباحث تئوری آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان را ارائه کرده است، نیازمند چنین تمارینی نیست؛ اما در بخش کاربردی کتاب بهتر بود نویسندگان تمارین و آزمون‌هایی برای یاددهی زبان عربی به غیرعرب‌زبانان ارائه می‌کردند.

بخش پیش‌نهاد برای پژوهش‌های آینده نیز در کتاب‌هایی که به آموزش زبان می‌پردازند شاید یکی از ارکان اصلی نباشد، وجود چنین بخشی راه‌گشای مخاطبان کتاب برای پژوهش‌های بیش‌تر خواهد شد. در رابطه با فهرست اعلام، آیات و اشعار، و کتاب‌شناسی، کتاب حاضر شغف برجسته‌ای دارد؛ زیرا در این کتاب اگرچه از آیات و اشعار استفاده نشده است، از واژگان تخصصی و معادل‌های لاتین آن به‌کثرت استفاده شده است که می‌تواند در بخش پایانی کتاب تحت عنوان فهرست واژگان تخصصی مطرح شود.

به‌طور کلی باتوجه به ارزیابی هفده شاخصه کلی در کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظرية والتطبيق*، مشخص شد کتاب مذکور ده شاخص را — که به تفصیل تبیین شد — کاملاً ندارد. یک شاخص را ناقص دارد و فقط شش شاخص را کاملاً دارد. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که ۰٫۵۹ شاخصه‌ها را کاملاً ندارد؛ ۰٫۳۵ را دارد و ۰٫۰۶ را ناقص دارد.

۲.۵ شاخص‌های استاندارد عنوان کتاب

در انتخاب شاخص‌های استاندارد عنوان کتاب به برخی از مواردی که در فرم نقد مقاله‌ای که گروه زبان و ادبیات عربی در شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در ۱۳۹۳ تهیه کرده‌اند مراجعه شد. شاخص‌ها و میزان حضور آن‌ها در کتاب مذکور در جدول ۳ می‌آید:

جدول ۳. شاخص‌های استاندارد عنوان کتاب

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های استاندارد عنوان
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
		*	مسئله محوری
		*	ایجاز
		*	وضوح
		*	جامعیت

نخستین مرحله در تدوین یک کتاب یا اثر پژوهشی انتخاب عنوان مناسب برای آن است. عنوان نخستین وسیله‌ای است که نویسنده با آن هویت پژوهش خود را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. در کتاب یا مقالات پژوهشی مهم‌ترین ویژگی‌های عنوان عبارت‌اند از: وضوح، کوتاهی و فشردگی، کلیشه‌ای نبودن، و برانگیختن توجه خواننده (فتوحی ۱۳۹۱: ۱۶۲). در مورد عنوان کتاب حاضر می‌توان گفت، با توجه به این که کتاب حاضر مسائل تئوری و کاربردی آموزش زبان عربی برای غیر عرب‌زبان‌ها را دربر دارد، عنوان کتاب به خوبی گویای این مضمون است؛ یعنی عنوان به گونه‌ای انتخاب شده است که به مسائل نظری و کاربردی آموزش عربی برای غیر عرب‌زبان‌ها اشاره دارد.

۳.۵ شاخص‌های استاندارد مقدمه کتاب

مقدمه، به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب آموزشی، ضروری است که شاخص‌های استاندارد را داشته باشد. در جدول ۴ برخی از این شاخصه‌ها که مورد تأیید گروه عربی در شورای بررسی متون بوده است ارائه و سپس میزان برخورداری کتاب از این شاخص‌ها بررسی می‌شود.

جدول ۴. شاخص‌های استاندارد مقدمه کتاب آموزشی

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های استاندارد مقدمه
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
	*		تبیین موضوع کتاب
*			هدف از نگارش کتاب
*			ضرورت نگارش کتاب
*			پیشینه موضوع کتاب
*			روش انجام موضوع کتاب
		*	تبیین فصول کتاب

همان‌طور که در بخش شاخص‌های کلی نیز گذشت، کتاب حاضر شاخص مقدمه را ناقص دارد. اما، در این بخش، مقدمه در شش شاخص ارزیابی شد. همان‌طور که در جدول فوق هویدا است، مقدمه کتاب حاضر «هدف از نگارش کتاب، ضرورت نگارش کتاب،

پیشینه موضوع کتاب، و روش انجام موضوع کتاب» را کاملاً ندارد و «تبیین موضوع» را ناقص و «تبیین فصول کتاب» را کاملاً دارد.

در مقدمه کتاب حاضر اگرچه خلاصه‌ای از مباحث موجود در کتاب هم‌چون «طراحی برنامه درسی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان، سطوح مختلف زبان‌آموزان، اهداف آموزش، روش‌های تدریس و تربیت استادان متخصص» و فصول کتاب ارائه شده است، شاخص‌هایی هم‌چون ضرورت تألیف کتاب و پیشینه‌ای از تألیفات مشابه در این حوزه در آن ارائه نشده است. اگرچه نویسندگان تاحدی هدف از تألیف چنین کتابی را بیان کرده‌اند، ضرورت تألیف آن را به‌خوبی بیان نکرده‌اند. اگر نویسندگان محترم پژوهش‌ها و کتاب‌هایی را که تاکنون در حوزه آموزش زبان عربی نگاشته شده به‌طور خلاصه تبیین می‌کردند، بی‌شک، ضرورت نگاشتن چنین کتابی از خلال بررسی چنین پژوهش‌هایی تبیین می‌شد. هم‌چنین، روش پژوهش امروزه در مطالعات و بررسی‌های کمی و کیفی بسیار ضروری است؛ زیرا در روش پژوهش مواد پژوهش و چگونگی جمع‌آوری این مواد و سپس روش تحلیل داده‌ها برای مخاطب کتاب تبیین می‌شود. این درحالی است که مقدمه یک اثر پژوهشی یا تألیفی جایی برای معرفی مسئله پژوهش، پیشینه علمی، و معرفی روش آن است (فتوحی ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۷۳). مقدمه دروازه ورود به بدنه اصلی است و اصل ترغیب مخاطب در آن نقش اساسی دارد. دستور کلی در نوشتن مقدمه این است که آن‌چه نویسنده در پی اثبات یا توضیح آن است در جمله‌ای که به آن «جمله کلیدی» می‌گویند بیاورد و به تناسب موضوع باید شامل مطالبی باشد درباره تاریخ موضوع، اهمیت موضوع، و تعریف اصطلاحاتی که در بدنه اصلی مقاله آمده است (چادگان‌پور ۱۳۷۳: ۴۶).

۴.۵ شاخص‌های استاندارد ارائه محتوای کتاب (بدنه اصلی)

محتوای هر کتاب یکی از اصلی‌ترین بخش‌های هر کتاب است که باید درخور عنوان و رسالت کتاب نگاشته شود. آن‌چه در جدول ۵ می‌آید برخی از شاخص‌های مهم و استاندارد ارائه محتوای کتاب است. برخی از این شاخص‌ها، که مورد تأیید گروه‌های سیزده‌گانه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم است، از فرم پیش‌نهادی آن شورا استخراج و برخی دیگر از منابع معتبر آموزشی ارائه شده است:

جدول ۵. شاخص‌های استاندارد ارائه محتوای کتاب

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های استاندارد ارائه محتوا (بدنه کتاب)
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
	*		اصول نظری کتاب
	*		اصول تطبیقی یا کاربردی کتاب
	*		گویایی، نظم، و انسجام عناوین اصلی و فرعی کتاب
	*		گویایی، نظم، و انسجام منطقی فصول کتاب
	*		رویکرد نقادانه و تحلیل محور دقیق
		*	ارائه نمونه‌های مناسب
	*		دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی
	*		انطباق محتوای اثر با عنوان کتاب
		*	پای‌بندی به روش پژوهش
	*		دقت در ارائه آرای مطرح‌شده
	*		دقت در ارجاع‌دهی

جدول فوق نشان می‌دهد کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها*؛ *النظریة و التطبيق* شاخص‌های «اصول نظری کتاب»، اصول تطبیقی یا کاربردی کتاب، گویایی، نظم، و انسجام عناوین اصلی و فرعی کتاب، گویایی، نظم، و انسجام منطقی فصول کتاب، رویکرد نقادانه و تحلیل محور دقیق، دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی، انطباق محتوای اثر با عنوان کتاب، دقت در ارائه آرای مطرح‌شده، و دقت در ارجاع‌دهی» را در حد «ناقص دارد» و شاخص‌های «ارائه نمونه‌های مناسب و پای‌بندی به روش پژوهش» را کاملاً دارد.

۶. اصول نظری کتاب

همان‌طور که در جدول ۵ پیداست، این کتاب تنها ملزم به بیان برخی از اصول نظری آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌هاست. شاید بتوان گفت یکی از نقاط قوت کتاب در بخش نظری آن این است که در فصل اول و دوم آن از مباحثی هم‌چون نظریات بنیادین و روش‌های آموزش زبان عربی سخن به میان آمده است. اما، یکی از نقاط ضعف کتاب این است که نویسندگان محترم تعریف شفاف و دقیقی از زبان، زبان مادری، زبان دوم، و راهبردهای یادگیری زبان دوم به دست نداده‌اند. بنابراین، شایسته است فصل اول کتاب با کلیت و جامعیت بیش‌تری در مورد زبان، زبان مادری، زبان اول، زبان دوم، راهبردهای یادگیری، و اصول بنیادین یادگیری زبان دوم نگاشته شود.

هم‌چنین، نکته مهمی که نویسندگان در بخش نظری کتاب به آن توجه نکرده‌اند این است که ابتدای هر فصل از کتاب شامل مقدمه‌ای که روشن‌گر مفاهیم کتاب باشد نیست؛ یا اگر هم مقدمه‌ای دارند، مقدمه‌ها عمدتاً کوتاه و کم‌سودند. فصل‌های اول، دوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، و نهم کتاب مقدمه ندارند و فقط فصل سوم و هشتم کتاب مقدمه دارند. مثلاً، در فصل چهارم کتاب، که در مورد «مناهج تعلیم اللغة العربیة لأغراض خاصة» است، به‌طور مستقیم، از برنامه‌های آموزشی زبان عربی برای اهداف ویژه سخن به‌میان آمده است (مدکور و احمدی هریدی ۲۰۰۶: ۱۱۵-۱۱۶).

در فصل سوم کتاب، که شامل «منهج» یا «برنامه درسی» آموزشی برای آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌هاست، نویسندگان اگرچه مطالب خوبی در مورد ویژگی‌های زبان عربی، دشواری یا آسانی آن، مشکلات آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها، و طراحی برنامه درسی برای آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها آورده‌اند، کمبود عنوانی به نام «تعریف المنهج» یا همان «تعریف برنامه درسی» و «اهمیت برنامه درسی» احساس می‌شود (همان: ۷۰-۸۲). شاید بتوان بهترین مکان برای آوردن چنین عناوینی را در صفحه ۸۳ قبل از عنوان «تصمیم المنهج و صنع القرار» دانست. اما یکی از نقاط قوت کتاب ذکر نظریه‌هایی درباره برنامه درسی آموزش زبان دوم است که نویسندگان محترم از صفحه ۸۶ تا صفحه ۹۲ به آن پرداخته‌اند.

۷. اصول تطبیقی یا کاربردی کتاب

در این بخش، که عمدتاً از فصل چهارم به بعد شروع می‌شود، نویسندگان، برای استنباط نتایج مهمی که در راستای آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان وجود دارد، نمونه‌های تطبیقی یا کاربردی از برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس، منابع آموزشی، و ... معرفی کرده‌اند. در فصل چهارم، نویسندگان تجربه‌ها یا به‌عبارت‌دیگر نمونه‌هایی از آموزش زبان عربی برای اهداف ویژه در دولت‌های عربی و کشورهای امریکایی را ذکر می‌کنند (همان: ۱۲۱-۱۳۱).

در فصل پنجم، برنامه‌های تربیت معلمان در راستای آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان در مؤسسه بین‌المللی آموزش زبان خرطوم، دانشگاه ملک سعود، دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود، دانشگاه امریکایی قاهره، مؤسسه پژوهش‌های تربیتی دانشگاه قاهره، و دانشگاه متشیجان را به‌تفصیل بیان می‌کنند. روش ارائه این نمونه‌ها به‌طوری است

که ابتدا دقیقاً برنامه هر دانشگاه یا مؤسسه بیان می‌شود. سپس، نقدها و بررسی‌هایی که محققان و پژوهش‌گران بر آنان ارائه کرده‌اند تبیین و در نهایت نظر نویسندگان کتاب مطرح می‌شود (همان: ۱۳۸-۱۸۹).

در مجموع، به نظر نگارنده این سطور، بخش تطبیقی یا کاربردی کتاب مناسب و در حد خوب ارزیابی می‌شود؛ زیرا از یک طرف خواننده کتاب می‌تواند با مراجعه به نمونه‌های مذکور اطلاعات زیادی درباره آموزش و شیوه‌های آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان در دانشگاه‌های مختلف به دست آورد و، از سوی دیگر، می‌تواند از این اطلاعات پس از نقد و بازبینی در حوزه مورد مطالعه خود استفاده کند.

۸. گویایی، نظم، و انسجام منطقی عناوین اصلی و فرعی کتاب

همان‌طور که در جدول ۵ ملاحظه شد، کتاب مذکور این شاخص را ناقص دارد. آنچه در ادامه می‌آید نکاتی چند درباره اثبات این مدعاست.

نویسندگان در صفحه ۱۹ کتاب عنوانی به نام «النظریات اللغویة من القديم إلى الحديث» را بدون هیچ‌گونه مقدمه‌ای، که بیان‌کننده مضمون عنوان باشد، آورده‌اند. آنان ذیل همین عنوان را با جمله «لکن تدریس النحو قد خضع لنظریات لغویة...» آغاز کرده‌اند که این سرآغاز متناسب با عنوان فرعی مذکور نیست و به‌گونه‌ای است که گویی ادامه سخن مؤلفان در جملات قبلی (قبل از عنوان) است (همان: ۱۹).

هم‌چنین، نویسندگان محترم در صفحه ۱۸ کتاب عنوان «اللغة منهج للتفكير و نظام للتعبير و الاتصال» را آورده‌اند که به لحاظ منطقی هیچ ارتباطی با عنوان قبل آن، یعنی «ضرورة تعليم الناشئة مبادئ البرمجة»، و بعد از آن، یعنی «نظریات اللغویة من القديم إلى الحديث»، ندارد.

هم‌چنین، در صفحه ۴۶ کتاب، نویسندگان در مورد «نقش نحو در تدریس» با عنوان «دور النحو فی التدریس» مطالب کوتاهی ذکر کرده‌اند. این درحالی است که عنوان قبل از آن، «منطلقات هذه النظرية، النظرية المعرفية»، هیچ ارتباطی با عنوان مذکور ندارد.

در ادامه، یعنی در صفحه ۴۸، نویسندگان عنوان «طريقة التدریس و موقع النحو فیها» را آورده‌اند و در ذیل آن روش تدریس پیش‌نهادی براساس نظریات «بنیویة، سلکویة، و معرفية» را ارائه کرده‌اند. اگرچه به لحاظ محتوایی هیچ ایرادی در این روش تدریس پیش‌نهادی وجود ندارد، به لحاظ نظم منطقی، که باید بین عناوین باشد، عنوان مذکور به‌طور دقیق مشخص نیست که مرتبط با کدام‌یک از مطالب مذکور در این فصل است. برای حل این

مشکل، پیش‌نهاد می‌شود نویسندگان از عنوان «طريقة التدريس الممتزجة بالنحو على أساس الاستفادة من النظريات الحديثة» استفاده کنند؛ زیرا در ذیل عنوان «طريقة التدريس و موقع النحو فيها» نویسندگان در مورد روش‌های تدریس مبتنی بر نظریات جدید، یعنی «بنیویه، سلوکیه و معرفیه»، سخن می‌گویند.

در وسط صفحه ۷۶ کتاب، نویسندگان سه مشکل واقعی در زمینه آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان را که به ترتیب کمبود برنامه درسی با اهداف مشخص، کمبود مواد آموزشی مناسب، و کمبود معلم متخصص است نام می‌برند. سپس، بلافاصله، تیتیر فرعی با نام «اللغة المستخدمة» یا «زبان کاربردی» می‌آورند و در ذیل آن مطالبی درباره زبان عربی فصیح و عامیانه بیان می‌کنند. با اندکی تأمل در این دو بخش، می‌توان گفت که هیچ ربطی نمی‌توان بین مطالب اولیه مبنی بر مشکلات آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان و مطالب بعد از آن، یعنی عنوان «زبان کاربردی»، پیدا کرد. شایسته این بود که نویسندگان بعد از ذکر آن سه مشکل به بررسی یکایک آن مشکلات یا راه‌کارهای پیش‌رو درباره حل آن‌ها سخن به میان می‌آوردند و مطالبی را که درباره زبان کاربردی است در فصلی جداگانه در مورد زبان و چستی آن می‌آوردند.

در صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۰ نویسندگان در مورد «مشکلات آموزش عربی برای اهداف ویژه» سخن می‌گویند. عنوان اصلی ظاهراً «مشکلات تعلیم العربية لأغراض خاصة» است؛ اما عناوین فرعی به‌طور مشخص واضح نیست که کدام است. شاید اگر عنوان «علینا تحديد المستوى التعليمي المطلوب» به عنوان «عدم تحديد المستوى التعليمي المطلوب» تغییر کند، این نقص برطرف شود؛ زیرا عنوان‌های بعدی دقیقاً با واژه «عدم» شروع می‌شوند و حاکی از مشکلات آموزش عربی برای اهداف ویژه هستند. سپس، در صفحه ۱۳۲ عنوان «مشكلة الازدواجية اللغوية» آمده است که شاید با اندکی دقت بتوان تشخیص داد که این عنوان نیز به همان مشکلات زبان عربی برای اهداف ویژه برمی‌گردد. به‌نظر نگارنده مقاله حاضر، بهترین راه‌کار برای رفع عدم هماهنگی و نظم منطقی بین عناوین موجود در فصول کتاب شماره‌گذاری یا همان چیزی است که امروزه از آن به «Heading» گذاری تعبیر می‌شود. این فرایند کمک می‌کند که عناوین فرعی از عناوین اصلی کاملاً جدا شود و مخاطب دچار کج‌فهمی نشود.

در فصل پنجم کتاب، که به‌لحاظ محتوا در رابطه با روش‌ها و برنامه‌های درسی در جهت پرورش و آماده‌سازی معلمان آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان است، نویسندگان نمونه‌هایی از برنامه‌های تربیت و پرورش معلمان زبان عربی برای آموزش

غیر عرب‌زبانان آورده‌اند که در چند عنوان ذکر کرده‌اند؛ عناوین اول و سوم به ترتیب عبارت‌اند از: «مناهج اعداد معلمی اللغة العربية لغير الناطقين بها بمعهد الخرطوم الدولي للغة العربية»، «مناهج اعداد معلمی اللغة العربية لغير الناطقين بها بمعهد اللغة العربية بجامعة الملك سعود»، و «مناهج اعداد معلمی اللغة العربية لغير الناطقين بها بمعهد اللغة العربية بجامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية». همان‌طور که از عناوین برمی‌آید، هر سه عنوان گویای روش‌ها و برنامه‌های پرورش معلمان در جهت آموزش دانش‌آموزان غیر عرب‌زبان است؛ اما عنوان چهارم با نام «مناهج تدریس اللغة العربية لغير الناطقين بها فی الجامعة الأمريكية بالقاهرة» به گونه‌ای است که مخاطب گمان می‌کند قرار است درباره برنامه‌های تدریس زبان عربی برای زبان‌آموزان سخن به میان آید؛ سپس عنوان پنجم به بعد دوباره مثل عنوان‌های اول تا سوم است (همان: ۱۴۰-۱۸۹).

۹. گویایی، نظم، و انسجام منطقی فصول کتاب

در جدول ۵ نشان داده شد که این شاخص نیز در حد ناقص است. برای اثبات این حد از بهره‌مندی، شواهدی از کتاب ارائه می‌شود:

فصل اول کتاب — همان‌طور که گذشت — در مورد نظریات آموزش زبان عربی از قدیم تا کنون است. اما نویسندگان کتاب برای ورود به مضمون این فصل نکاتی چند درباره معنای لغوی و اصلاحی واژه «زبان» در عصر حاضر، بحران‌های زبان عربی در کشورهای عربی، علت آن بحران‌ها، ضرورت آموزش اصول برنامه‌ریزی به دانش‌آموزان، و زبان روشی برای تفکر و سیستمی برای بیان و ارتباط آورده‌اند (همان: ۱۳-۱۸). همان‌طور که از عناوین برمی‌آید، پرواضح است که مقوله «معنای لغوی و اصطلاحی زبان در عصر حاضر» مقوله‌ای کاملاً مجزا و متفاوت از مقوله‌های «بحران‌های زبان عربی در کشورهای عربی و اسباب آن بحران‌ها، ضرورت آموزش اصول برنامه‌ریزی به دانش‌آموزان، و زبان روشی برای تفکر و سیستمی برای بیان و ارتباط» است؛ بنابراین، کتابی که قرار است مضمون آموزش یک زبان برای غیر اهل آن زبان را القا کند شایسته است در یک بخش یا فصل با عنوان «زبان و چیستی آن» به طور مجزا مسائلی در مورد چیستی زبان به لحاظ لغوی و اصطلاحی، کاربردهای زبان، و سایر مسائل مربوط به زبان ارائه کند. نکته دیگر این که از آن‌جا که عنوان کتاب در مورد آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبان‌هاست، شایسته است که مطالبی درباره زبان اول، زبان مادری، زبان دوم، یادگیری، و راه‌بردهای یادگیری — که یکی از مهم‌ترین اصول و مبانی نظری در راستای آموزش همه زبان‌هاست — ذکر شود.

۱۰. رویکرد نقادانه و تحلیل‌محور دقیق

همان‌طور که در جدول ۵ گذشت، کتاب مذکور در این بخش درجه ناقص دارد. بنابراین، پرواضح است که نویسندگان در بخشی از فصول و صفحات کتاب استدلال‌های نقادانه و تحلیلی دقیقی ارائه نکرده‌اند. مثلاً، یکی از مهم‌ترین آرای مطرح‌شده در این کتاب این است که «علم نحو عربی یکی از علوم بسیار مهم در یادگیری زبان عربی تلقی می‌شود». نویسندگان محترم درباره این که چرا عنوان «نظریات اللغویة من القديم إلى الحديث» را آورده‌اند چنین استدلال می‌کنند: «از آن‌جا که فهم نقش نحو در تدریس زبان عربی بدون فهم نظریاتی که نظام زبانی را تفسیر می‌کنند امکان‌پذیر نیست، لذا در بخش‌های بعدی نظریات زبانی مهمی هم‌چون نظریه البنیویة، السلوکیة، و المعرفیة را می‌آوریم» (همان: ۱۸).

این نظر نویسندگان هیچ ایرادی ندارد؛ اما از جهت این که با قاطعیت و بدون نظرکرد به سایر آرا در این حوزه سخن گفته‌اند ایراد بر آن وارد است؛ زیرا در حوزه آموزش زبان خارجی یا زبان دوم نظریات مختلفی وجود دارد که برخی از آن‌ها به نقش نحو یا گرامر در یادگیری زبان هیچ اعتقادی ندارند و معتقدند زبان‌آموز واژگان را از همان ابتدا به صورت کاملاً ارتباطی یعنی ارتباط با اهل زبان و محیط آن زبان فرامی‌گیرد (رویکرد ارتباطی یادگیری زبان).

نویسندگان در ابتدای فصل دوم کتاب، با اشاره‌ای کوتاه به روش‌های متفاوت آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان، روش‌های آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها را بدون ارائه هیچ‌گونه دلیل منطقی در سه عنوان تقسیم کرده‌اند: روش‌های آموزش زبان عربی برای مبتدیان در کشورهای عربی، روش‌های آموزش زبان عربی برای مبتدیان در کشورهای غربی، و روش‌های آموزش زبان عربی برای مبتدیان در کشورهای اسلامی (غیرعرب‌زبان) (همان: ۵۳). این در حالی است که نویسندگان در ذیل هر کدام از عنوان‌های مذکور در مورد ضعف در روش تدریس آموزش زبان عربی، نقص کتاب‌های آموزشی، و فقدان معلمان متخصص در حوزه آموزش زبان سخن به میان آورده‌اند. بنابراین، باتوجه به این موارد شایسته‌تر این بود که، با نگاهی متأملانه‌تر و نقادانه‌تر، واقعیت کنونی آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها، در سه حوزه کتاب آموزشی، معلمان متخصص، و روش‌های تدریس آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها تشریح می‌شد. مزیت دسته‌بندی پیش‌نهادی این است که ابتدا در ذیل کتاب ویژگی‌های کتاب مناسب آموزش زبان عربی و نواقص کتاب‌های کنونی آموزش زبان عربی به‌خوبی شرح داده می‌شود. سپس، در بخش روش‌های تدریس،

روش‌های نادرست تشریح و روش‌های دقیق و مناسب توضیح داده می‌شود. و در آخر نواقص معلمان آموزش زبان عربی تبیین و ویژگی‌های معلم کارآمد برای آموزش زبان عربی به غیرعرب‌زبان‌ها روشن می‌شود.

۱.۱۰ دقت در ارائه آرای مطرح‌شده

در جدول ۵ مشخص شد که این شاخصه نیز در حد ناقص است. در فصل دوم کتاب، نویسندگان در ذیل عنوان «آموزش زبان عربی برای مبتدیان در کشورهای اسلامی»، آرای درباره روش‌های آموزش زبان عربی در کشورهای اسلامی ارائه کرده‌اند که دقیق و مطابق با واقعیت نیست (همان: ۶۰-۶۵). نویسندگان کتاب مذکور از کشور ایران به‌عنوان یک کشور اسلامی، که زبان عربی را از مدرسه تا دانشگاه آموزش می‌دهد، هیچ نامی نبرده‌اند و فقط اطلاعاتی درباره آموزش زبان عربی در کشورهای افریقایی، کامرون، و چند کشور اسلامی دیگر داده‌اند که آن هم چندان دقیق و همراه ارجاع نیست. مثلاً، نویسندگان در همین بخش آورده‌اند:

آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها عمدتاً با روش‌های نامناسب آسان است و این به‌خاطر اولاً کمبود امکانات و ثانیاً سطح پایین مدرسانی است که اطلاعات اندکی نسبت به زبان و فرهنگ اسلامی دارند و عمدتاً از کهن‌سالان یا جوانانی هستند که اطلاعات خویش را از مدرسه‌های محلی کسب کرده‌اند (همان: ۶۴).

این مطلب اگرچه ممکن است در برخی از کشورهای اسلامی درست و مطابق با واقعیت باشد، از دو جهت بر آن نقد وارد است: اول این‌که اگر هم چنان باشد که نویسندگان گفته‌اند، حداقل در کشور ایران عمدتاً به این شکل نبوده و مدرسان زبان عربی، چه در سطح مدارس چه در سطح دانشگاه، دارای مدارک حداقل لیسانس‌اند؛ دوم این‌که نویسندگان اطلاعات خویش را بدون سند و ارجاع‌دهی بیان کرده‌اند.

در صفحه ۹۳ کتاب، که به مفهوم «اساس ساخت برنامه درسی زبان عربی برای کودکان غیرعرب‌زبان» پرداخته شده است، نویسندگان فقط به سه اصل مهم در این باره، یعنی «طبیعة المعرفة، طبیعة الانسان، و طبیعة المجتمع»، اشاره کرده‌اند که کاملاً خلاصه و بدون ذکر متعلقات و مشتقات هریک از اصول مذکور است. آنچه سایر کتاب‌های حوزه آموزش در این باره آورده‌اند مشتمل‌تر و با توضیحات دقیق‌تر است. مثلاً، کنت چستن، در کتاب *گسترش مهارت‌های آموزش زبان دوم*، طراحی برنامه درسی اصولی هم‌چون «اهداف

آموزشی، ارزش‌یابی، و ارزیابی (تکالیف) را نیز در کنار اصولی هم‌چون شناخت، طبیعت زبان‌آموز، و جامعه زبان‌آموز لحاظ کرده است (چستن ۱۳۷۸: ۵۴۸-۵۶۱).

هم‌چنین، نویسندگان محترم در صفحه ۱۱۷ ادعا کرده‌اند که زبان اسپانیایی از زبان عربی و زبان فارسی از عربی تأثیر پذیرفته است؛ ولی برای این ادعای خویش به هیچ مرجعی ارجاع نداده‌اند. شاید نظردادن قاطع در چنین مواردی صواب و درست نباشد؛ زیرا بی‌تردید درباره مواضع تأثیر و تأثر زبان‌ها مطالعات و پژوهش‌های زیادی انجام شده است که شایسته بود نویسندگان محترم در پی‌نوشت یا پاورقی به این مطالعات اشاره می‌کردند تا خوانندگان برای اطمینان از نظر نویسندگان به آن‌ها مراجعه کنند.

در فصل پنجم کتاب نویسندگان از واژه «باحثین» در دو جا استفاده کرده‌اند (مدکور و احمدی هریدی ۲۰۰۶: ۱۳۹، ۱۴۲): «إن التساؤلات المطروحة الآن من الباحثين والمنهجين هي، ...» و «للباحثين عدة ملاحظات على منهج الدبلوم و الماجستير...»؛ اما معلوم نیست این «باحثینی» که نویسندگان از آن یاد می‌کنند چه کسانی هستند. البته، از منابعی که به آن ارجاع داده است شاید بتوان حدس زد که باحثین چه کسانی هستند؛ اما به‌طور دقیق به‌هیچ‌وجه نمی‌توان فهمید. از این‌رو، شایسته است که در داخل پراکنش جلوی واژه «الباحثین» به نام یک یا چند نفر از آن‌ها اشاره کنند تا مخاطب بداند که چه کسی یا چه کسانی مدنظر نویسندگان بوده است.

۲.۱۰ ارائه نمونه‌های مناسب

در این بخش، همان‌طور که در جدول ۵ دیدیم، کتاب حاضر نمونه‌ها را کاملاً دارد. برای اثبات این ادعا، مثال‌هایی از صفحات کتاب ذکر می‌شود:

در فصل چهارم کتاب، آن‌جا که نویسندگان به «اهداف آموزش زبان عربی برای اهداف ویژه» می‌پردازند، بعد از بیان مشکلات آموزش عربی، تجربه‌ها یا به‌عبارت‌دیگر نمونه‌هایی از آموزش زبان عربی برای اهداف ویژه را در دولت‌های عربی بیان می‌کنند (همان: ۱۲۱-۱۲۹). سپس، در صفحه ۱۳۰ تا ۱۳۱ به ذکر نمونه‌ها یا تجربه‌هایی از آموزش زبان عربی در کشورهای امریکایی اشاره می‌کنند. نویسندگان نتایج این نمونه‌ها را در ابتدای فصل پنجم بیان کرده‌اند که به‌حق نتایج خوبی است. در این نمونه‌ها مشخص شد مهم‌ترین مشکلاتی که آموزش عربی برای غیرعرب‌زبانان از آن‌ها رنج می‌برد کمبود معلم متخصص و توانمند، عدم تبیین اهداف برنامه‌دستی، کمبود منابع آموزشی، نقص روش تدریس و

ناهم خوانی روش‌ها با نوع زبان‌آموزان و نیازهای آنان، و ... است (همان: ۱۵۸). در این بخش تنها خرده‌ای که به نویسندگان می‌توان گرفت این است که به کانون زبان ایران، که طی سال‌های اخیر گام‌های مهمی در جهت آموزش زبان عربی برداشته است، هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

۳.۱۰ دقت در ارجاع‌دهی

این شاخصه نیز، همان‌طور که در جدول ۵ بیان شد، در حد ناقص است. به‌همین منظور، برخی از مواردی را که ارجاعات آن ناقص است ارائه می‌شود. در صفحات ۲۹ و ۳۰ کتاب، ذیل عنوان «البنیویة و تدریس اللغة» تا پایان این عنوان، نویسنده به هیچ منبعی ارجاع نداده است. مطالب این بخش در مورد روش‌های تدریس قیاسی، استنباطی، و ... است که در تمامی کتاب‌های آموزش زبان هم‌چون *طریق تدریس اللغة العربیة*، اثر عاشور الحوامدة، و *روش تدریس زبان خارجی*، اثر محمدضیاء حسینی، موجود است (حسینی ۱۳۸۵).

در صفحه ۴۶ و ۴۷ کتاب، که در مورد «دور النحو فی التدریس» آمده است، نویسندگان فقط تا عدد ۳ را ارجاع داده‌اند و سایر اعداد آن را، که تا عدد ۹ است، بدون ارجاع باقی گذاشته‌اند. در برخی از صفحات کتاب، نویسندگان محترم سخن خود را این‌گونه بیان کرده‌اند: «برخی اعتقاد دارند که ...» و هیچ‌گونه ارجاعی نداده‌اند که مشخص شود «برخی» چه کسی هستند و در کدام کتاب این سخن را گفته‌اند. مثلاً، در فصل سوم به این شکل: «یری بعض متعلمی اللغة العربیة غیر الناطقین بها أنها لغة صعبة جداً ...» و بدون ارجاع آمده است (مدکور و احمدی هریدی ۲۰۰۶: ۷۰). صفحه ۸۶ از پاراگراف دوم که تعاریفی در مورد «نظریه» است کاملاً تا پایان مطلب که در صفحه ۸۷ است بدون ارجاع است. در صفحه ۹۳ کتاب، که به مفهوم «اساس ساخت برنامه درسی زبان عربی برای کودکان غیرعرب‌زبان» پرداخته شده است، نویسندگان سه اصل مهم یعنی «طبیعة المعرفة، طبیعة الانسان، و طبیعة المجتمع» را بدون اشاره به هیچ منبعی ذکر کرده‌اند. از صفحه ۹۶ که درباره «موارد تشکیل‌دهنده برنامه درسی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان» است تا پایان صفحه ۹۹ نویسندگان هیچ‌گونه ارجاعی به منبع خاصی نداده‌اند. این در حالی است که نظریه‌پردازان بزرگی، هم‌چون چستن و بلوم، پیش‌تر تمامی موارد مذکور را در کتاب‌های خویش آورده‌اند. در صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷، که «مقاصد تعلم اللغة العربیة لأغراض خاصة» آمده است، نویسندگان اهداف یادگیری زبان عربی را در سه مجموعه «اهداف اسلامی، سیاسی، و اقتصادی» بیان کرده‌اند؛ اما هیچ ارجاعی نداده‌اند. گویی نویسندگان اولین نفراتی هستند که

این اهداف را مطرح کرده‌اند. این درحالی است که متخصصان بزرگ آموزش زبان هم‌چون چستن، دابان لارسن، فریمن، و اندرسون نیز در کتاب‌هایی هم‌چون *اصول و فنون آموزش زبان* اهداف آموزش و یادگیری آموزش زبان برای اهداف خاص را بیان کرده‌اند.

۴.۱۰ پای‌بندی به روش پژوهش

از آن‌جاکه کتاب حاضر نه در مقدمه و نه در ابتدای کتاب به روش مورد مطالعه کتاب هیچ اشاره‌ای نکرده است، مشخص نیست که مطالب کتاب مذکور مطابق با چه روشی ارائه شده است. البته، از آن‌جاکه در کتاب حاضر هم مسائل تئوری هم کاربردی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبانان ارائه شده است، می‌توان کتاب حاضر را روش‌مند دانست.

۵.۱۰ شاخص‌های استاندارد ارائه منابع کتاب

در این بخش ابتدا از تعداد منابع کتاب در چند حوزه «کتاب، مجله، پایان‌نامه، و پایگاه‌های اطلاعاتی» و سپس چگونگی ارائه منابع در کتاب آگاه می‌شویم.

جدول ۶. شاخص‌های استاندارد ارائه منابع کتاب

تعداد منابع	زبان منبع	نوع منابع
۶۳	عربی	کتاب
۳۵	لاتین	
۲۵	عربی	مجله
۲۷	لاتین	
۵	عربی	پایان‌نامه
۳	لاتین	
۰	عربی	پایگاه‌های اطلاعاتی
۰	لاتین	
۹۳	عربی	مجموع
۶۵	لاتین	

باتوجه به اطلاعات موجود در جدول ۶، پُر واضح است منابع عربی مورد استفاده در کتاب با تعداد ۹۳ کتاب بیش‌تر از منابع لاتین با تعداد ۶۵ منبع است. هم‌چنین، منابع کتابی با تعداد ۶۳ عربی و ۳۵ لاتین بیش‌تر از سایر انواع منابع یعنی مجله، پایان‌نامه، و پایگاه‌های

اطلاعاتی است. این که منابع عربی کتاب بیش از منابع لاتین است بر نویسندگان هیچ عیبی وارد نیست؛ زیرا کتاب پیش رو اولاً به زبان عربی و ثانیاً برای آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبانان نگاشته شده است. اما در مورد این که تعداد منابع مجله‌ای (مقالات)، چه در زبان لاتین چه عربی، به تعداد مجموعاً ۵۲ منبع است می‌توان این دلیل را آورد که حوزه آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبانان یکی از حوزه‌هایی است که بیش از سایر حوزه‌ها نیازمند تحقیق و واکاوی است. بنابراین، نویسندگان کتاب برای مقایسه انواع روش‌های پیش‌نهادی از سوی محققان ناچار بوده‌اند که از منابع مقاله‌ای نیز استفاده کنند. اما در جدول ۷ شاخص‌های استاندارد برای ارائه منابع و میزان برخورداری کتاب از آن شاخص‌ها به وضوح تبیین می‌شود:

جدول ۲. شاخص‌های استاندارد ارائه منابع

میزان بهره‌مندی			شاخص‌های استاندارد ارائه منابع
ندارد	دارد ناقص	دارد کامل	
*			ارائه درون‌متنی
	*		ارائه در پاورقی
*			ارائه در پایان فصول کتاب
		*	ارائه در پایان کتاب
*			ارائه در پایان فصول و پایان کتاب هم‌زمان
		*	ارائه در پاورقی و پایان کتاب هم‌زمان
*			ارائه درون‌متنی و پایان کتاب هم‌زمان

از جدول ۷ واضح است منابع کتاب مذکور نه «درون‌متنی»، نه «در پایان فصول»، نه در «پایان کتاب»، و نه «درون‌متنی همراه پایان کتاب» آمده است؛ بلکه در برخی موارد منابع کتاب در پاورقی و در پایان کتاب به صورت یک‌جا آمده است. اگرچه در ارائه شیوه منابع کتاب نمی‌توان بر نویسندگان کتاب خرده گرفت، از آن‌جا که امروزه در بیش‌تر کتب تألیفی منابع یا در پاورقی یا در پایان فصول کتاب ارائه می‌شود، توصیه نگارنده به نویسندگان این است که در چاپ نسخه مجدد کتاب منابع کتاب را، علاوه بر این که در پایان کتاب با جزئیات تمام درج می‌کنند، در پاورقی و پایان فصول کتاب نیز بیاورند تا مخاطبان کتاب به راحتی منابع مورد استفاده در کتاب را هنگام نیاز ملاحظه کنند. این امر هم‌چنین موجب می‌شود که خلأ میزان استفاده از یک منبع و نیز میزان تکراری بودن منابع کم‌تر شود.

۱۱. نتیجه‌گیری

باتوجه به این که این پژوهش متکی بر روش تحلیل محتوای علمی بود، شاخصه‌های استاندارد کلی و جزئی کتاب آموزشی تبیین و از خلال آن‌ها با روش توصیفی و تحلیلی نتایج زیر به دست آمد. در بخشی که شاخصه‌های استاندارد کلی کتاب *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة والتطبیق* بررسی شد، نتایج حاکی از آن بود که کتاب مذکور ۱۰ شاخص را - که به تفصیل تبیین شد - کاملاً ندارد؛ یک شاخص را ناقص دارد و فقط ۶ شاخص را کاملاً دارد. از این رو، می‌توان گفت کتاب مذکور ۰/۵۹ شاخصه‌ها را کاملاً ندارد، ۰/۳۵ را دارد و ۰/۰۶ را ناقص دارد.

در بخش مربوط به شاخص‌های عنوان کتاب مشخص شد عنوان کتاب مذکور مسائل تئوری و کاربردی آموزش زبان عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها را کاملاً دربر دارد. یعنی عنوان کتاب به گونه‌ای آمده است که هم اشاره به مسائل نظری هم کاربردی آموزش عربی برای غیرعرب‌زبان‌ها دارد.

در بخش شاخص‌های مقدمه کتاب تبیین شد که «هدف از نگارش کتاب، ضرورت نگارش کتاب، پیشینه موضوع کتاب، و روش انجام موضوع کتاب» را کاملاً ندارد و «تبیین موضوع» را ناقص و «تبیین فصول کتاب» را کاملاً دارد.

در بخش شاخص‌های مربوط به محتوای کتاب مشخص شد که کتاب مذکور شاخصه‌های «اصول نظری کتاب، اصول تطبیقی یا کاربردی کتاب، گویایی، نظم، و انسجام عناوین اصلی و فرعی کتاب، گویایی، نظم، و انسجام منطقی فصول کتاب، رویکرد نقادانه و تحلیل محور دقیق، دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی، انطباق محتوای اثر با عنوان کتاب، دقت در ارائه آرای مطرح‌شده، و دقت در ارجاع‌دهی» را ناقص دارد و شاخصه‌های «ارائه نمونه‌های مناسب و پای‌بندی به روش پژوهش» را کاملاً دارد.

اما در مورد شاخص‌های استاندارد مربوط به منابع کتاب آشکار شد که منابع عربی مورد استفاده در کتاب مذکور با تعداد ۹۳ منبع بیش از منابع لاتین با تعداد ۶۵ منبع است. هم‌چنین، شایان ذکر است که منابع کتابی با تعداد ۶۳ عربی و ۳۵ لاتین بیش از سایر انواع منابع یعنی مجله، پایان‌نامه، و پایگاه‌های اطلاعاتی است. منابع عربی کتاب بیش از منابع لاتین است؛ اما منابع کتاب مذکور نه «درون‌متنی» است، نه «در پایان فصول»، نه در «پایان کتاب»، و نه «درون‌متنی هم‌راه پایان کتاب» آمده است، بلکه در برخی موارد منابع کتاب در پاورقی و در پایان کتاب به صورت یک‌جا آمده است.

کتابنامه

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲)، *روش‌های کاربردی تحقیق*، تهران: کیهان.
- باردن، لورنس (۱۳۷۵)، *تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- چادگانی پور، مصطفی (۱۳۷۳)، *نگارش علمی (فنون تهیه مقالات علمی و پایان‌نامه‌های تحصیلی)*، اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- چستن، کنت (۱۳۷۸)، *گسترش مهارت‌های آموزش زبان دوم (تئوری و عملی)*، ترجمه محمود نورمحمدی، تهران: رهنما.
- حسینی، محمدضیاء (۱۳۸۵)، *روش تدریس زبان خارجی*، تهران: رهنما.
- شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۹۳)، *فرم پیش‌نهادی نقد مقاله*، تهیه‌شده توسط گروه زبان و ادبیات عربی، تهران.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی*، ج ۹، تهران: سخن.
- مدکور، علی احمد و ایمان احمدی هریدی (۲۰۰۶)، *تعلیم اللغة العربیة لغير الناطقین بها؛ النظریة و التطبيق*، قاهره: دار الفکر العربی.